

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/03/19



موضوع: کتاب الطهارة/أحكام النفاس /مسألة 5 از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة پنجم از مسائل مربوط به مرأة نفساء

مسألة ۵ : إذا خرج بعض الطفل وطالت المدة إلى أن خرج تمامه فالنفاس من حين خروج ذلك البعض إذا كان معه دم ، وإن كان مبدأ العشرة من حين التمام كما مر، بل وكذا لو خرج قطعة قطعة وإن طال إلى شهر أو أزيد فمجموع الشهر نفاس إذا استمر الدم ، وإن تخلل نقاء فإن كان عشرة فطهر وإن كان أقل تحتاط بالجمع بين أحكام الطاهر والنفساء.^[1] سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید إذا خرج بعض الطفل اگر در ولادت؛ بعضی از اجزاء طفل خارج بشود وطالت المدة. مثلاً دستش آمده بیرون و مدت طولانی شد که بقیه بدن طفل بیرون نیامد طول کشید وطالت المدة إلى أن خرج تمامه. اینجا چه می شود؟ باید حداقل دو سه روز طول بکشد؛ اگر یک روز باشد که مشکلی به وجود نمی آید. اگر چنین چیزی فرض بشود؛ نفاس کی خواهد بود و مدت ده روزی که برای نفاس قرار دارد از چه موقع شروع می شود؟ می فرماید فالنفاس من حين خروج ذلك البعض إذا كان معه دم نفاس از همان موقعی که این وضع؛ مثلاً دست آمده بیرون؛ خونم هست؛ نفاس وجود دارد إذا كان معه دم ، وإن كان مبدأ العشرة من حين التمام كما مر. هر چند ابتدای عشره که منظور از عشره همان ده روز ایام نفاس است. ابتدای عشره از موقعی که تمام طفل بیرون بیاید شروع می شود. فرض می کنیم یک روز یک دست بیرون آمده است؛ روز بعد تمام بدن طفل بیرون می آید؛ نفاسش از همان روز قبل هست و شمارش ده روز از روز بعد.

کلام سیدالخوائی و سیدالحکیم

دلیل این مطلب هم به تعبیر سیدنا الاستاد هم اعتبار هست هم اخبار. اعتبار هست که گفته می شود چنانکه سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید که در این صورت نفاس صدق می کند و موضوع برای نفاس محقق شده؛ ولادت هست و رویت دم؛ هر دو جایی برای اشکال نیست و حالت منتظره وجود ندارد. اعتبار این است. [2]

و اما اخبار

روایاتی را که در باب سه ابواب نفاس مکرر خواندیم؛ روایت شماره یک؛ شماره دو و شماره سه. آن روایات به اطلاقشان دلالت دارند که بعد از ولادت باید ایام نفاس محاسبه شود. مضافاً بر روایت مالک بن اعین که آن تصریح داشت. متن روایت: ویاسناده عن علي بن الحسن، عن عمرو بن عثمان، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، عن مالك بن أعین قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن النفساء يغشاهن زوجها وهي في نفاسها من الدم؟ قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حیضها، ثم تستظهر بیوم فلا بأس بعد أن يغشاهن زوجها، يأمرها فلتغتسل ثم يغشاهن إن أحب. [3] جواب حضرت که می فرماید قال: نعم إذا مضى لها منذ يوم وضعت بقدر أيام عدة حیضها، ثم تستظهر بیوم فلا بأس بعد أن يغشاهن زوجها، يأمرها فلتغتسل ثم يغشاهن إن أحب. دو تا مطلب را فرمود؛ یکی همان مدت نفاس را که ده روز هست که منطبق با ایام حیض؛ مطلب دوم مبدا محاسبه ایام را فرمود منذ يوم وضعت. از همان روزی که وضع حمل کرده. این روایت از روایات قبلی صراحتش بیشتر است ولی سندش کمی مشکل دارد برای اینکه علی بن الحسن؛ علی بن الحسن فضال است. اسناد شیخ به علی بن الحسن فضال درست دیده نمی شود. بنابراین خود علی بن الحسن بن فضال هر چند از بنو فضال هست ولی اسناد شیخ به این علی بن الحسن بن فضال تایید نشده است. لذا سند مشکل دارد. استناد به آن روایت شماره یک و دو و سه بشود که می فرماید قال فلتتعد أيام قرئها التي كانت تجلس ثم تستظهر بعشرة أيام؛ [4] اطلاقش شامل می شود که نفاس؛ آن ایام قرئها. ایام قرئها که حیض محقق بشود و آن ایام را حیض در نظر بگیرد. همان ایام را در نفاس ملاحظه کند. آن ایام در واقع کدام ایام است؟ ده روزی است که بعد از تحقق ولادت است. در هر صورت این مطلب معلوم است. و هم نص و هم فهم عرف متشرعه بر این است که اگر بعضی از اعضای طفل بیرون بیاید؛ یک روز مثلاً فاصله ایجاد بشود؛ نفاس است؛ چرا؟ که گفتیم هم ولادت و هم رویت دم است. ولی محاسبه ایام بعد از اتمام ولادت است. لعل این حکم مضافاً بر اعتبار و نصوص؛ مورد شهرت یا نفی خلاف اصحاب هم هست. که می شود گفت نفی خلاف را هم اضافه کنیم تا مطلب از استحکام بیشتری برخوردار بشود انشاءالله.

اگر طفل قطعه قطعه بیرون آمد حکم نفاس چیست

اما واقعش این است که این مسئله و همانطور ادامه اش را که الان می خوانیم در حقیقت به چیزی بر می خوریم که واقع مسئله در تاریخ معاصر وجود ندارد. همین فرضی که کردیم؛ یک دست آمده بیرون. فعلاً در این جهانی که ما زندگی می کنیم در این اوضاعی که در این

شهر ها هست. چنین اتفاقی بسیار نادر نادر است. اولاً در اصل نادر است و ثانياً در اثر معالجات پزشکی که در کار است بین خروج بعضی از اعضای طفل و خروج تمام طفل از رحم فاصله یک روز و دو روز کاریست که واقعیت خارجی دیده نمی شود. بنابراین مسئله تقریباً می شود یک مسئله فرضی؛ آن هم فرض می کنیم در یک دهات دور دستی همچنین اتفاقی اگر افتاد حکمش این است. ، بل و کذا لو خرج قطعة قطعة وإن طال إلى شهر أو أزيد فمجموع الشهر نفاس إذا استمر الدم ، حالا. سر بحث معلوم شد؛ در صورتی که طفل مرده باشد. در ذهن شریفان سپردید که در اول بحث گفتیم ولادت؛ مشروط به ولادت طفل حی کامل نیست. ولادت معنایش تولید یک ماده انسانی است و لو مضغه باشد. این را گفتیم. اما الان در ادامه می گوییم چون ولادت مشروط به ولادت طفل کامل حی نیست؛ چون اطلاق دلیل ما چه می گوید؟ تولد بشود حمل نطفه و ماده انسانی. آن ماده انسانی که در رحم پا گرفته است بعد از اینکه بیرون بیاید به آن می گوییم ولادت. آن نطفه در حد مضغه هم که باشد کافی است؛ زنده بیرون بیاید یا مرده بیرون بیاید؛ ولادت صدق می کند. هم اطلاق دلیل؛ هم فهم عرف. عرف هم از ولادت این را می فهمد. تا اینجا شکی درش نیست. حالا می فرماید که اگر قطعه قطعه بیرون بیاید؛ فرمودند که اگر طفل در رحم بمیرد از لحاظ پزشکی قطعه قطعه می کنند و بیرون می آورند. خوب حالا ما این قطعه قطعه شدن را فرض کردیم عملیات پزشکی انجام داده یا به طور طبیعی فرض کردیم قطعه قطعه شده. حکمش چیست؟ حکم نفاس و محاسبه ایام به چه صورت است؟ پس از اینکه گرفتیم که یک قطعه از این ماده انسانی هم که بیرون بیاید ولادت صدق می کند. این فرض را اعلام کردیم و متن هم این را می گوید. دلیل هم این مطلب را تأیید می کند. دلیل ما اطلاق ولادت در فهم عرف و اطلاقات نصوص.

کلام شهید اول

البته شهید در همین مسئله نفاس؛ اوایل کتاب می فرماید اگر قطعه قطعه بیرون بیاید درباره محاسبه نفاس تاملی وجود دارد که تامل ایشان هم بیجا نباشد. أمّا الولد الواحد لو تقطّع ففي تعدّد النفاس نظر. [5] عنایت کنید اولاً این تامل برگرفته از عدم وجود نص خاصی است. که گفته می شود سید علم الهدی هم در الانتصار فی انفرادات الإمامية که کتاب کوچکی است باب نفاس؛ می فرماید به این مضمون که در این رابطه نصی نداریم. [6] و وقتی که نصی نداریم مسئله می شود یک مسئله موضوعی. الان در حوزه هم یک پنجره جدیدی وجود دارد به نام موضوع شناسی. موضوع شناسی

در این رابطه باید بگوییم که ماهیت بحث؛ ماهیت فقهی نمی شود؛ موضوع شناسی می شود. موضوع شناسی تقلیدی نیست؛ موضوع شناسی تحقیقی و علمی است. شما تحقیق می کنید که آیا ولادت به وسیله ولادت یک دست طفل صدق می کند؟ ما ادله را گفتیم که صدق می کند. و یا صدق نمی کند. این موضوع شناسی می شود. پس از اینکه موضوع شناسی شد علی الاقل؛ اثبات امر مربوط می شود به تحقیق علمی. اگر تحقیق علمی به جایی رسید که به اتفاق و بدون اختلاف اعلام کرد که بله تولد یک قطعه هم تولد یک طفل است؛ که خوب احکامش مترتب می شود. اگر مثل شهید تردید و تامل داشت که بگوید

تولد یک قطعه تولد قطعه است نه تولد طفل. اگر همچین اشکالی کرد این اشکال می شود اشکال موضوعی. اگر اشکال؛ اشکال موضوعی شد ما راه حل قطعی نداریم. بنابراین حکم قطعی هم نداریم. ولی بعد فقه که بن بست ندارد می رسیم به چه؟ می رسیم به احتیاط. در آن مورد جمع می کنیم بین احکام طاهر و احکام نفسا. کار ما شکر خدا از منظر فقه به مشکلی بر نمی خورد. سوال می کنند که جای عرف نیست. من گفتم در ادله خودمان یعنی در ادله متن گفتیم که صدق عرفی می کند؛ اطلاعات می گیرد و موضوع محقق می شود. ما این را گفتیم منتها الان صدق عرف هم که بکند باز هم مسئله می شود موضوعی. موضوعی اگر شد؛ اگر عرف؛ یک؛ دو. عرف کجا معتبر است؟ قانونش یادتان هست؟ یک؛ عرف؛ اختلاف نداشته باشد؛ کلمه واحده باشد. اگر عرف یک اختلاف و تردیدی داشته باشد دیگر اعتبار ندارد. دلیل بسیار خوبی است؛ دست ما را می گیرد ولی بسیار آسیب پذیر است. باید اختلاف از اعتبار بیفتد و این یک نکته و ثانیاً عرف که می گوید اما علم هم اینجا هست؛ علوم پزشکی هم هست. اگر علم هم تایید بکند؛ خوب؛ عرف بلا اختلافین بگوید این ولادت هست یا ولادت نیست و علم پزشکی هم تایید بکند که این ولادت هست یا ولادت نیست. وانگهی می توانیم به آن اعتماد کنیم.

تحقیق

اما تحقیق این است که چنین چیزی در واقع وجود ندارد. همان مطلبی که شهید فرمود؛ شهید بسیار دقیق است کتاب دروس هم بسیار واقعا دروس فقهی است. که محل تامل و نظر است. عرف یا علم یا خودمان که خروج یک قطعه را واقعا ولادت بتوانیم بگوییم به ضرس قاطع که مشکل است. از طرفی هم ولادت هم هست دیگر؛ تولد شده. از طرفی هم یک قطعه ولادت شده؛ کار مشکلی است. بنابراین در صورتی که ما می رسیم به جایی که اگر چنین فرضی پیش آمد که فرض بسیار نادری است. قطعه قطعه است ولی آن قطعه قطعه را کلاً در نیم ساعت فرض کن یک ساعت یا دو ساعت انجام می دهند. این فرض این است که یک قطعه امروز یک قطعه فردا یک قطعه سه روز بعد؛ فرض این است. قطعه قطعه ای که در متن آمده با فاصله زمانی است. که بحث نفاس را بحث محاسبه ایام چه می شود؟ اگر قطعه قطعه پشت سر هم باشد که بحثی در آن نیست. کل قطعات در یک ساعت همه شان بیرون بیاید که مسلماً ولادت صدق می کند. ولادت لازم نیست که قطعات با هم پیوسته باشد؛ متفرق هم اگر بیاید بیرون... درباره ولادت؛ عرف محکم است در صورتی که اتفاق کلمه داشته باشد و اگر اختلافی در کار بود عرف؛ اعتبار ندارد. درباره خروج قطعات؛ اگر طفل قطعه قطعه بیرون بیاید نسبت به یک قطعه اول با فاصله چند روز تا خروج قطعه بعدی؛ در این صورت مشکل است که بتوانیم بگوییم آن قطعه اول ولادت بوده و از آن زمان محاسبه ایام در نظر گرفته شود. اما اگر قطعات همه مجموعاً همانطور قطعه قطعه در خلال یکی دو ساعت همه بیرون بیاید جای بحث ندارد. یک ولادت کامل صورت گرفته و محاسبه ایام هم شروع می شود و نفاسم هست. سوال... جواب: سوال شما بسیار عالی است. که در تشخیص موضوع دو قسم هست؛ یک موضوع عرفی است که باید به عرف مراجعه کنیم. دو موضوع تخصصی هست که به متخصصین آن موضوع مراجعه کنیم و حجت قول متخصصین هم از باب حجت قول اهل خبره به عنوان یک اماره اعتبار دارد و ثوق کافی

است هر چند عادل هم نباشد. این را گفتیم؛ بسیار خوب. سوال می کنند در این رابطه گویا موضوع تخصصی نیست که مراجعه بشود به متخصص. یک خروج طفل هست. جواب؛ اگر متخصص گفت که این یک قطعه که بیرون می آید؛ از نظر علم پزشکی از رحم طفل کنده شده؛ آمده بیرون. یک فاصله ای هست؛ آن فاصله هم ولادتی هست؛ مسیر هست. یک قطعه اش آمده بیرون. قطعات بعدی هم می آید بیرون؛ ولادت شده. اگر گفت که نه این یک قطعه؛ ولادت نیست؛ بحث تخصصی هم می شود. سوال:...

جواب: عرف را گفتیم که اتفاق کلمه ندارد؛ در صورتی که الان من و شما شک می کنیم که یک قطعه که آمده بیرون آیا ولادت هست یا نیست؟ عرف می گوید ولادت است؟ معلوم نیست. می گوید ولادت نیست؟ معلوم نیست. پس عرف کجا بود نظرش؟ در فهم معانی الفاظ و کلمات عرفیه؛ آن هم در شکل توافق. یعنی در شکل اتفاق آراء. اینجا که عرف اتفاق نظر ندارد؛ اتفاق نظر که نداشت نگران نباشید ما مشکلی نداریم. ما فقط مسئله را شرح دادیم؛ مشکلی نداریم. در این صورت اولاً واقع ندارد؛ قطعاتی که یکروز یک دست می آید، دو روز بعد دست دیگر؛ سه روز بعد دست دیگر. حتی سید می فرماید قطعات تا سی روز اگر ادامه پیدا کند همه اش نفاس می شود. چرا؟ یک نفاس که سی روز نمی شود. هر قطعه یا هر ولادت؛ یک نفاس است. بعد سی روز اگر ادامه پیدا کند می فرماید که بل وکذا لو خرج قطعة قطعة وإن طال إلى شهر أو أزيد فمجموع الشهر نفاس إذا استمر الدم چرا؟ با همان دلیلی که گفتیم. چه بود دلیل ما؟ ولادت و رویت دم. ولادت هست حتی اگر بگوییم ولادت کامل هم نیست ولی ولادت که هست. ولادت است و رویت دم. این اگر ادامه پیدا کند؛ حتی تا سی روز هم ادامه پیدا کند نفاس است. منتها شما نگوئید که یک نفاس سی روز می شود؛ هر یک موضوع برای نفاس مستقلاً هست. ممکن هست تداخل هم بکند؛ در متن دیدید تداخل است وحشت نکنید. تداخل چگونه است؟ مثلاً یک قطعه آمده روز اول؛ پنج روز گذشت قطعه دوم آمد. تا ده روز تداخل است. یعنی پنج روز دوم تداخل است. تداخل اشکال ندارد. یعنی هم نفاس از جهت قطعه اول بوده هم نفاس از جهت قطعه دوم. اگر این فرض برای شما مشکل است که کمی پیچش تند بود مسئله را فهمیدیم.

نتیجه: کل مسئله این شد؛ یک؛ این فرض واقع ندارد. دو؛ در صورتی که فرض می کنید قطعات طفل مرده را بیرون می کند فاصله زمانی ندارد و کل آن قطعات که بیرون آمد بعد از اتمام آن قطعات چه می کند؟ محاسبه ایام شروع می شود. که چه بود مبنای ما؟ که محاسبه بعد از اتمام ولادت هست. این را هم گرفتیم و بعد هم گفتیم که بر فرضی که چنین باشد فرمایش سید درست است. خیلی فرض بعیدی است ولی می شود نفاس متعدد متداخلی باشد هر کدام نسبت به موضوع خودش یک نفاس است. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید دلیلی در مورد وحدت و تعدد نداریم. دلیل خاصی که اعلام کند که نفاس باید وحدت داشته باشد یا تعدد داشته باشد. بلکه دلیل؛ اطلاق دارد. اطلاق دلیل؛ نفاس های متعدد را هم می گیرد و نفاس واحدی را هم می گیرد. به شرط تحقق موضوع که حکم تابع موضوع خودش است. [7]

حکم نفاس در تولد دوقلوها اما در ادامه می فرماید که اگر توأمین فرزندی به دنیا بیایند بین این دو تا طفل اگر فاصله زمانی نباشد که بحثی نداریم. فاصله زمانی تا یک روز؛ تا چند ساعت اشکالی ندارد. حتی فاصله زمانی از سر شب تا آخر شب یا طلوع فجر هم باشد اشکال ندارد. چرا؟ چون شب در محاسبه ایام وارد نمی شود. طبق نصوص. بنابراین اگر با فاصله کمی به دنیا بیایند که طبیعتاً من علم پزشکی این قسمت را مطالعه ندارم ولی از دور که اطلاعاتی دارم فاصله بین توأمین و دوقلو فاصله آنچنانی یک روز و دو روزی نباید باشد.

چه شد؟ توأمین یا دوقلو فاصله اش آنچنان نیست. اگر فرض کردیم؛ فرض بعیدی که فاصله داشته باشد گفته می شود که نفاس از ولادت اول شروع می شود و محاسبه ایام از ولادت دوم. چرا این حرف را می زنیم؟ میرسیم آخر به جایی که بگویم فقط دلیل ما اجماع است. شیخ طائفه شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه میفرماید در توأمین نفاس را در موقع ولادت اولی باید در نظر گرفت و محاسبه ایام بعد از ولادت دوم. [8] که با این توضیح گویا بین ولادتین فصل آنچنانی در نظر شریف ایشان نبوده است ولادت دومی در حقیقت تمام ولادت است. توأمین یعنی یک اتفاقی است که ولادت؛ کاملش کی هست؟ در صورتی که ولادت دوم صورت بگیرد. به هم مرتبط هستند. ولادت کاملش کی می شود؟ بعد از ولادت دومی. طبق قاعده که قاعده چه بود؟ که محاسبه ایام بعد از اتمام ولادت است. اتمام ولادت در توأمین بعد از ولادت دومی هست. علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید که مطلب از همین قرار است ذهب إلیه علماءنا. [9] این مورد اتفاق و اجماع علمای ما هست. اصطلاحات و عبارات را شرح دادم که علیه علمائنا کجا گفته می شود؟ علیه علمائنا تقریباً اجماع هست در مقابل ابناء عامه این اصطلاح به کار می رود. علیه علمائنا همان تعبیر دیگر از اجماع است منتها در برابر ابناء عامه که پشت سرش می فرماید که شافعی چه می گوید و و ... که کتاب تذکره یک کتاب فقه مقارن هم هست و بسیار دقیق و کامل هم هست. در نتیجه ما تا اینجا به این مطلب رسیدیم که حقیقت این است. پس چه شد؟ یک؛ دلیل اصلی ما در این رابطه همین اجماع است و اما به عنوان معید یا دلیل در درجه پایین تر از اطلاقات نصوص هم استفاده می کنیم با یک تحلیلی. اطلاق نصوص این است که اتمام ولادت مبداء محاسبه است. می گوئیم توأمین در حقیقت یک ولادت است به هم مرتبط است. منتها یکی نبوده دو تا بوده. ممکن است سه تا باشد. ممکن است چند تا باشد. یک ولادت است یک عملیات است؛ اتمامش هم یک اتمام است. اطلاق در این شامل این می شود و بعد هم اطلاق سوم را هم بگوئیم که این مطلب قدر متیقن است. قدر متیقن هم اتمام ولادت در توأمین بعد از پایان یافتن ولادت ثانیه است. مطلب تا اینجا تمام. سلامتی اقا امام زمان صلوات ختم کنید.

[1] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 272.

[2] مستمسک العروة الوثقی، الحکیم، السید محسن، ج 3، ص 454.

[3] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج 2، ص 612، أبواب النفاس. باب أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفاس إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نسائها،

- و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة..، باب3، ح4، ط الإسلامية.
- [4] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص612، أبواب النفاس. أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نسائها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة، باب3، ح3، ط الإسلامية.
- [5] الدروس الشرعية في فقه الإمامية، الشهيد الأول، ج1، ص100.
- [6] الانتصار في انفرادات الإمامية، السيد الشريف المرتضي، ج1، ص129.
- [7] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج8، ص183.
- [8] المبسوط في فقه الإمامية، الشيخ الطوسي، ج1، ص69.
- [9] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج1، ص333.